

علامه آقابزرگ طباطبائی

از زبان دانشمندان و فرهیختگان

○ دکتر محمدابراهیم ذاکر

گفته آید در حدیث دیگران

خوشر آن باشد که سر دلبران

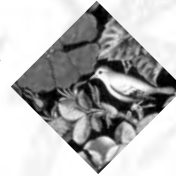
گفتن و نگاشتن از «علامه سیدعبدالعزیز طباطبائی» آسان نیست شاید بهتر آن باشد که با شخصیت و زندگی این عالم گرانقدر معاصر از خلال توصیفات و سخنان دوستان و علمای عصر وی، آشنا شویم از این رو، در این مقال با استناد به یادنامه‌ای که به نام ایشان، «المحقق الطباطبائی فی ذکراه السنویة الاولى» در ۱۴۱۷ هـ. / ۱۳۷۵ ش، در قم به چاپ رسیده است، مطالبی را برگزیده‌ایم. همچنین بخشهایی از مقالات که به زبان عربی نگاشته شده بود، به فارسی برگردانده شده تا تعداد بیشتری از علاقمندان ایشان از آن استفاده برند، از آنجا که محققان و دانشمندان بسیاری در این کتاب درباره ایشان سخن رانده‌اند، تنها به برخی از آشناترین چهره‌ها بسنده نموده‌ایم و علاقمندان زندگی و آثار مرحوم طباطبائی را به اصل کتاب رهنمون می‌گردیم.

دید و پرورش نمود. پدر را در عنفوان جوانی بسال ۱۳۴۳ ق. در پانزده سالگی از دست داد. ۱ مرحوم طباطبائی در زندگینامه خودنوشت خود که در ۱۲ شعبان ۱۴۱۶ ق. در مصاحبه با سیدحامد حسینی که درگذشت علامه مانع پایان یافتن آن مصاحبه می‌شود، می‌گوید: خانواده ما از روستائی قدیمی پیرامون شهر «کهنو» (از استان یزد) (کسنویه) بودند، هم‌اکنون این روستا به شهر متصل شده است. در نجف اشرف بدنیا آمدم. پدرم مرا در سن هفت سالگی به «ملا» (مکتب‌خانه‌های قدیمی) فرستاد. در شهر نجف دو نوع مکتب وجود داشت یکی از آن را ایرانیها اداره می‌کردند و معمولاً عربی را با لهجه فارسی و با کاستی فرامی‌گرفتند. دیگری مکتبهایی بود که اداره آن را عربها بعهده داشتند که آموزش در آن سبب می‌شد لهجه کاملاً عربی و فراگیری زبان عربی کامل‌تر و بهتر باشد. پدرم مرا در مکتب دوم ثبت‌نام کرد. در آن قرآن را بطور کامل فراگرفتم سپس به مکتب‌خانه دیگری با مدیریت شیخ عبدالله تبریزی رفتم که مردی فاضل و محاط بر جمله‌ای از علوم بود، در ضمن از خوش‌نویسان

بخش اول: شرح حال و تحصیلات:

محقق طباطبائی در بامدادان بیست و سوم جمادی الاول ۱۳۴۸ ق. ۲۷ اکتبر ۱۹۲۹ م. چهارم آبان ۱۳۰۸ ش. چشم به جهان گشود. او در یک خانواده روحانی و مرجعیت پا به گیتی گذاشت. وی نواده مرحوم آیه‌الله سیدمحمدکاظم یزدی طباطبائی (د ۱۳۳۷ ق) از سوی مادر بود.

پدربزرگش سیداسماعیل از یزد به جهت آموزش علوم دینی بسوی نجف پایتخت حوزه علمیه رهسپار می‌شود و با عموزاده‌اش، دختر آیه‌الله صاحب عروة الوثقی ازدواج می‌نماید و در سال ۱۳۰۶ فرزندی با نام سیدجواد به دنیا می‌آید که در نجف شهر فقه و فقاقت بزرگ شده و با دختردائی خود فرزند سیداحمد فرزند آیه‌الله از ازدواج می‌کند که ثمره این پیوند خجسته، فرزندی بزرگ و محقق عالی‌قدر با نام سیدعبدالعزیز پا به عرصه وجود می‌گذارد که فرهنگ تشنه ایران زمین و جهان اسلام را به مدد پژوهش‌ها و تحقیقاتش سیراب می‌کند. او در خانه‌ای که از دو سوی به مرجعیت وابسته بود آموزش



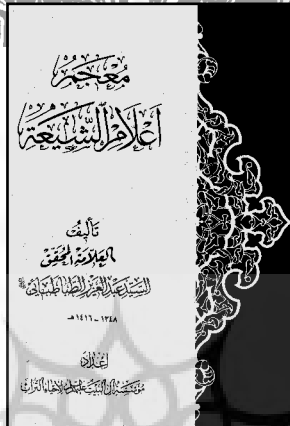
روزگار خود نیز بود. وی ادبیات عرب (صرف و نحو)، ریاضیات و حساب و انواع روش‌های خط‌نویسی را به من آموزش داد. ایشان مردی با فضل و دانش و ادیب و خوشنویس بویژه در خط نستعلیق بود. در مکتب‌خانه او بیشتر آقا‌زاده‌ها که فرزندان و یا نوادگان علما بودند بویژه از خانواده آیه‌الله سیدابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۲ - ۹ ذی‌حجه ۱۳۶۵) شرکت داشتند تا سال ۱۳۶۳ در این مکتب‌خانه در حال فراگیری علوم مختلفه بودم که پدرم سخت بیمار گردید^۲ و برای درمان بیماری را علاجش به تهران سفر کردیم که متأسفانه در همان سال وی را از دست دادم، پس از یک سال به نجف برگشتم و فراگیری علوم پیشرفته حوزوی را آغاز کردم.

منطق را نزد سیدجلیل یزدی و شیخ عبدالله دماوندی، نحو را نزد سید هاشم حسینی طهرانی (د ۱۴۱۸ ق)، مطول را نزد سیدعباس مهری و سیدرضا صدر فراگرفتم، تا هنگامی که به سبب بیماری خود ناگزیر به سفر قم شدم. در آنجا معالم را نزد سیدمهدی روحانی و شرح لمعة را نزد سیدحسن کشمیری آموزش دیدم. سپس به نجف رفته و شرح لمعة را نزد میرزا حسین زنجانی و شیخ ذبیح‌الله قوچانی و قوانین را نزد آیه‌الله سیدعلی فانی اصفهانی (د ۱۴۰۹ ق) و عموم درس‌های سطوح عالییه را شامل «کفایة» و «رسائل» و «مکاسب» را نزد شیخ مجتبی لنگرانی و همچنین نزد شیخ عبدالحسین رشتی و میرزا محمداردبیلی گذراندم. فقه و اصول و تفسیر را نزد آیه‌الله خوئی (۱۳۱۷ - ۱۴۱۴ ق) و اسفار را نزد شیخ صدرا بادکوبی (د ۱۳۹۲ ق) و شرح منظومه را نزد سیدعبدالاعلی سبزواری (د ۱۴۱۴ ق) و بخشی از فقه را نزد آیه‌الله سیدعبدالهادی شیرازی (۱۳۰۵ - ۱۳۸۲ ق) آموختم.^۳

بخش دوم: زندگی علمی تخصصی

این بخش که شامل سالیان درازی از زندگی وی می‌شود، آثاری فراوان آفرید و فرهنگ تشیع و ایران‌زمین را زنده کرد و میراث فرهنگی ما را غنی ساخت و آن عرصه نسخه‌شناسی علم رجال و حدیث است. وی این علوم را نزد بزرگانی چون مرحوم علامه شیخ الباحثین آقا بزرگ طهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹) صاحب دائرةالمعارف بزرگ شیعه «الذریعه الی تصانیف الشیعه» و مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی (د ۱۳۹۰ ق) فراگرفت. محقق طباطبائی در این زمینه می‌گوید: بیش از بیست و پنج سال در خدمت این دو بزرگوار

بودم و از آنان کسب فیض کردم و فراوان آموختم و از رشته‌های تخصصی هرکدام به اندازه توانمندی و استعداد خود بهره‌ها گرفتم و ایشان مرا مورد لطف و مرحمت زیاد خود قرار می‌دادند، راه آنان را ادامه دادم و ایشان را الگو و سمبل، کار و آثار خودم قرار دادم.^۴ شکل‌گیری شخصیت علمی علامه طباطبائی و بروز آن همه استعداد و شکوفائی نبوغ او در کارهای علمی، پژوهشی وابسته به عوامل مختلفی است که می‌توان بخشی را بدین صورت بیان کرد. دلیل نخست متولد شدن وی در شهری بزرگ، چون نجف اشرف است که از نظر فقه و حکمت حدیث و کتاب‌شناسی و نیز با مدارس و حوزه‌های علمیه و استادان بزرگ و جلسات مباحثه حوزوی این فرزند بزرگ را پرورش داد و استعدادهایش را بارور کرد. دلیل دوم بدون شک پرورش در یک خانواده علمی و فرهنگی سبب می‌شود که فرد به طور ذاتی و اکتسابی از این فرصت بهره‌بهتری برد. علامه طباطبائی در یک خانواده بزرگ مرجعیت با



مرحوم امینی به فکر بنیاد کتابخانه عمومی بزرگی افتاد در این راه تصمیم گرفتم گسترش کتابخانه مدرسه سید را رها کردم و به کمک کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع) شتافتم شروع به تهیه کتابهای چاپی، خطی، میکروفیلم از سراسر جهان برای آن کتابخانه کردم. بهرکجا سفر می‌کردم از نسخ خطی و نفیس و کاربردی و مجموعه‌های میراث فرهنگی خودمان تهیه کردم و پس از افتتاح آن در عید غدیر ۱۳۷۹ ق. به فهرست کردن نسخ خطی آن پرداختم.^۷

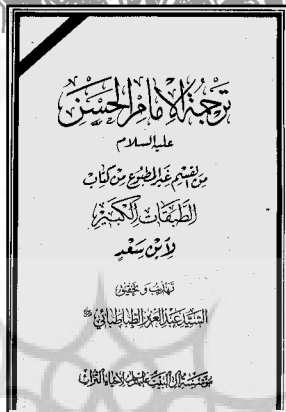
در جایی دیگر محقق طباطبائی می‌گوید: «در هنگام فهرست کردن نسخ خطی فارسی، عربی کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) که فهرست آن هم‌اکنون نزد من می‌باشد، بعضی از نسخ را نمی‌توانستم شناسایی کنم، مثلاً نام کتاب چیست یا مؤلف آن کیست. از علامه امینی اجازه گرفتم که این نسخ را نزد مرحوم شیخ آقابزرگ ببرم و از ایشان کمک بگیرم. علامه امینی فرمودند ببر به شرطی که شب بیرون نماند و عصر آن را برگردان. خوب منزل من روبروی منزل شیخ بود. ظهر کتاب را خدمتشان می‌بردم، عصر که می‌شد نزدشان می‌رفتم شیخ نام کتاب و نام مؤلف را شناسایی کرده بود و مختصات نسخه را با خط ریز و زیباییش نوشته بود، سپس به من آموزش می‌داد که چگونه این مجهولات را کشف کنم و سرنخ شناساییها را چگونه بیابم، دقیقاً دستم را گرفت و پا به پا برد و بطور تطبیقی فهرست‌نگاری و نسخه‌شناسی را به من آموخت و حق بزرگی در این راه بر گردن من دارد.»^۸

پیرامون شخصیت علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی محقق طباطبائی درباره استادش می‌گوید: «در سن هفده، هجده سالگی بودم که با ایشان آشنا شدم و تقریباً بیست و پنج سال آشنایی ادامه یافت. با وی معاشر بودم و از او استفاده‌ها می‌کردم. بعد هم بطور اتفاقی همسایه ایشان در یک خیابان در خانه مقابل خانه ایشان مستقر شدم. این استاد فرزانه در بزرگواری و اخلاق و حوصله و صبر و تحمل مردم و سلامتی نفس نظیر نداشتند. گاهی فکر می‌کردم که ایشان آن اندازه توانائی دارد که اگر کسی از او کتابی بخواهد و پس از استفاده، آن را جلوی چشمش بسوزاند و کتاب دیگری مطالبه کند وی باز هم به او می‌دهد. تا این اندازه ایشان با مردم خوب رفتار می‌کرد و خوش‌برخورد بود.^۹ افراد مختلف با سطح سواد و فرهنگ گوناگون نزد ایشان می‌آمدند و سؤالاتی می‌کردند. ایشان راهنمایی‌های لازم را می‌کردند. گاهی چیزی راجع به مطلب تاریخی می‌پرسیدیم ایشان

دانشمندان و فرزندان زیاد که در رأس آنها صاحب «العروة الوثقی» آیه‌الله سیدمحمدکاظم یزدی شکل گرفت.

دلیل سوم هوش و علم ذاتی اوست. محقق طباطبائی از استعدادی بالا و هوشی سرشار و حافظه‌ای قوی برخوردار بود که توانست در رشته تخصصی خود از آنها بهره فراوان ببرد و به دیگران بهره رسانید. او توانست در راه اعتلای میراث فرهنگی ایران و اسلام با آثار گران‌قدرش کوشش زیادی کند.^۵

علامه طباطبائی با اخلاقی نیکو و صفاتی پسندیده و با دانشی بالا که در نسخه‌شناسی خطی و کتاب‌شناسی و علم رجال و حدیث، داشت براحتی می‌توانست تمام درهای بسته کتابخانه‌های ترکیه، لبنان، سعودی، سوریه و... به روی خود بگشاید و بتواند به نحو احسن نسخ خطی را بدست گیرد و با خواندن آنها اطلاعات لازم را برای شناسایی کافی از این آثار گران‌قدر بدست آورد. او به تنهایی یک دولت بود بدون آن که دولتی وی را حمایت مادی و معنوی کند و یک امت بود بدون آن که ملتی بطور مستقیم پشتیبانش باشد. او با ایمانی راسخ که بر خاسته از باورهای عمیق دینی و میراث فرهنگی‌اش داشت، بدون توانایی مالی کافی و بالا، فقط و فقط با اخلاق نیک و دانش وسیع خود، درهائی که تنها با قدرت دیپلماسی دولتها و یا سرمایه‌های هنگفت مادی باز می‌شد، را بگشاید.^۶ محقق طباطبائی درباره آغاز کار فهرست‌نگاری خود می‌گوید: «انگیزه روی آوردن به کار فهرست‌نگاری را از اووان کودکی در سنین هشت و نه سالگی داشتم، یادم می‌آید که دفتر کوچک بغلی را فراهم کرده بودم و هر صفحه آن را به شکل دو ستونه خط‌کشی کرده بودم. به کتابخانه مدرسه سید (مدرسه جدم صاحب عروة الوثقی) مراجعه می‌کردم، کتابها در کمدهای دردار چیده شده بود من از پشت شیشه نام کتابها را می‌خواندم و در زیر یکدیگر می‌نوشتم و شاید هنوز آن اوراق در نجف یا قم وجود داشته باشد. این کار بصورت بازی بچه‌گانه بود که پس از آن با من بزرگ و بزرگتر شد. بعدها در سنین نوجوانی و جوانی در پی گسترش کتابخانه مدرسه سید برآمدم و به تهیه کتاب برای آن کوششهایی کردم و می‌خواستم آن را بصورت کتابخانه عمومی و آبرومندی درآورم. در آن سالها از یکی از روستاهای همدان مقداری نسخ خطی تهیه و برای آخوند ملاعلی به نجف آوردم وی آنها را در اختیار من گذاشت تا ناشناخته‌های آن را شناسایی کنم. تا آن که



بزرگوار بود و نود سال با این پرکاری خدمت کرد. او تا یک ماه پیش از درگذشتش که ضعف همگانی بر اندامهایش چیره شده بود قلم از دستش نیافتاد. سفرهایی که چه برای زیارت ائمه الاطهار و چه برای دیدار آشنایان و فامیل و دوستان می‌کرد حتماً نیت دوشم دیدن کتابخانه‌های عمومی و خصوصی بود همیشه جایی را برای اتراق در سفر انتخاب می‌کرد که کتابخانه وسیع‌تر داشته باشد با این نوع کار توانست دو دائرةالمعارف بزرگ خود را تکمیل کند.^{۱۳} خاطره دیگری که از شیخ دارم که نشان از توان

مالی اندک ولی بامناعت طبع بالای ایشان است و همیشه برایم نمونه بود. می‌دانستم ایشان با چه سختی و خون دلی ذریعه و طبقات را می‌نوشتند و به چاپ می‌رسانند و پس از چاپ بخش زیادی^{۱۴} را بسته‌بندی و برای بسیاری از کتابخانه‌های دنیا پست می‌کردند. یکی از کتابهایشان تازه چاپ شده بود ایشان بخشی را بسته‌بندی کرده بودند و آدرس‌ها را نیز رویشان نگاشته بودند. ولی مدتی می‌دیدم بسته‌ها زیر تخت ایشان باقی مانده است و به پستخانه ارسال نشده است. خدمتکاری داشتند به نام «مشتی محمد» که سالیان دراز پیش ایشان خدمت می‌کرد، من گفتم اگر مشتی محمد نمی‌تواند اینها را پست کند من حاضرم این کار را انجام دهم. ایشان فرمودند بگذار باشد. مدتی همینطور بود که بعدها پست شدند. بعدها فهمیدم ایشان پول پست کتابها را هم نداشتند. علمای ما این‌گونه زندگی درویشانه داشتند و با فقر و تنگدستی ولی با ایمان و مناعت طبع بالا خدمات شایانی را به فرهنگ تشیع کردند.^{۱۵}

بخش سوم: نظرات علماء و دانشمندان درباره سید عبدالعزیز

طباطبایی:

اساتید بزرگ و فرزنانگان نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی هر یک جهانی از کار و تلاش در این رشته‌اند. و با محقق طباطبایی به نحوی ارتباط کاری و عاطفی داشتند آنان از این شخصیت به طریقی تعریف و تمجید می‌کنند و به نحوی حسرت و افسوس خود را از جای خالی او در جهان کتاب و میراث فرهنگی بیان می‌کنند. از آن جمله استاد مرحوم «محمدتقی دانش‌پژوه» در نشریه دانشگاه تهران می‌نویسد: از ۲۸ بهمن ماه ۱۳۴۵ ش. تا فروردین ۱۳۴۶ یک هفته‌ای که در بغداد و کاظمین و نجف و کربلا و بیست و یک روز در شهر مدینه و سپس مکه بسر بردیم رویهم رفته بیست و سه کتابخانه و نزدیک به بیست

به جایی از کتابخانه شخصی خود خیره می‌شدند، سپس نردبان سنگین کتابخانه را با آن کهولت سن حمل کرده و کتاب موردنظر را برآید می‌آوردند و مطلب را بازنموده دقیقاً ارائه می‌دادند به کسی نمی‌گفتند کتاب فلان جاست و این مطلب را دارد بیاور و بخوان».

علامه شیخ آقا بزرگ در این راه به شهر نجف و فرهنگ تشیع و مؤلفان و قلم‌پدستان خدمت کرد، تاریخی را زنده کرد و به فرهنگ شیعه حیات تازه بخشید آن قدر اطلاعات و معلومات تاریخی را از گوشه و کنار اسناد و قبایح‌جات و نسخه‌های خطی ثبت و استخراج کرد که اگر ایشان نبودند، ممکن بود تمام این اطلاعات از بین رفته و ما آنها را در اختیار نداشتیم. ایشان حق بزرگی بر تاریخ اسلام و تشیع و علمای شیعه و فرهنگ ایران زمین دارند.

علامه طباطبائی در مورد خصوصیات اخلاقی و نحوه کار صاحب الذریعه می‌گوید: «در بزرگواری شیخ آقا بزرگ متحیر می‌شوم، متدین، با ورع و تقوا، زاهد در دنیا، مرد ملا و فاضلی بود از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۸۹ دو دائرةالمعارف بزرگ شیعه را تدوین کرد که یکی «الذریعه آلی تصانیف الشیعه» و دیگری «طبقات اعلام الشیعه» است. برای گردآوری شناسه‌های این دو دائرةالمعارف اکثر کتابخانه‌های شهرهای مختلف از کشورهای خاورمیانه بویژه عراق، ایران، سوریه، لبنان و سعودی و مصر را درنوردید از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی گرفته تا افرادی که یک یا چند نسخه در اختیار داشتند. چه بسا علمائی را شناسائی کرده بود که بعد آقازاده آن عالم پس از مرگش از شیراز، تبریز و... یا شهرهای دیگر به نجف می‌آمد و شیخ اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر را از آن آقازاده می‌گرفت همچون تولد و خصوصیات فردی و شخصی راجع به پدرش را مجدداً ثبت می‌کرد. او در مطالعه خیلی پرحوصله بود گاهی تا اذان صبح کارش ادامه می‌یافت.

شیخ قاسم محی‌الدین صاحب کتابخانه خانوادگی خطی بود می‌گوید: روزی شیخ به کتابخانه ما مراجعه می‌کند و از من می‌خواهد که بطور شبانه‌روز در آن اتراق کند. من پذیرفتم و کمر به خدمتشان بستم، سه وعده غذا برایشان آماده می‌کردم ولی می‌دیدم کم می‌خورند پرسیدم چرا؟ تعارف می‌کنید؟ یا کم‌اشتها هستید؟ می‌فرمود اشتها دارم می‌خواهم کم بخورم که کم‌احتیاج به دست به آب پیدا کنم تا وقتی کمتر تلف شود و حداکثر استفاده را ببرم ایشان چنین



مطالعه السؤل فین القرآن السؤلین

الکتاب الذي يحفظ صورة صلاة من صيرة الامامة التي هي مدار علمهم
السلام، بالسنن، رخص منكم وعصموا منكم، لسان القرآن، على دست
وآية نور، روح من نور، روح من نور، روح من نور.

تأليف

السید محمد الهادي ابن سنان كمال الدين محمد بن طه
ابن محمد بن الحسن القرشي العموي النخعي النخعي
الطوسي، ١٥٤.

مطبع واستضاف

السید محمد الهادي الطباطبائي

دیدم، بعدها در اماکن مشرفه در عراق با ایشان بیشتر آشنا شدم. در طول زندگی همه سرگذشتان با هم خاطره است در همانجا در عراق بود که من مرید ایشان شدم. چه هیچ آخوندی مثل او چنان پراطلاع ندیده بودم، او بی نظیر است. برای معرفی وی به خودشان مراجعه کنید او بهتر می‌تواند تلاش خود را بازگو کند.^{۱۸} البته ایشان نیاز به معرفی ندارند من سفارش می‌کنم که طلاب قدرش را بدانند.

آقای «علی طباطبائی» فرزند مرحوم علامه می‌گوید: آخرین ملاقات این دو دوست در بزرگداشتی بود که مدتی پیش برای استاد دانش‌پژوه در تهران برپا شده بود و مرحوم پدرم با اشتیاق تمام عزم تهران نمود و فکر می‌کنم این آخرین دیدار آن دو بود.^{۲۰}

استاد «ابرج افشار» کتاب‌شناس گران‌سنگ می‌گوید: صمیمیت استاد محمدتقی دانش‌پژوه و علامه طباطبائی با هم تا آنجا بود که یاد و نام مرحوم محقق طباطبائی همیشه در حین فهرست‌نویسی در کتابخانه‌ها با مرحوم استاد محمدتقی دانش‌پژوه همراه بوده است در طول سال‌هایی که با استاد دانش‌پژوه به دنبال نسخه‌های خطی این و آن سو در کتابخانه‌های مختلف بودیم در غالب جاها یاد مرحوم طباطبائی به میان می‌آمد و معلوم می‌شد عاشقانه بدان گوشه‌ها سر زده است.^{۲۱}

استاد «عبدالحسین حائری» فرزانه دیگر وادی نسخه‌شناسی درباره دوست و همکار خود با دلی پردرد می‌گوید: آغاز آشنائی ما به سال‌های ۴۳-۴۴ می‌رسد و آن هنگامی بود که علامه امینی به تهران آمده بود و چون با پسرهای علامه امینی آشنا بودیم و ایشان یک یا دو جلسه با حاج آقا رضا آمدند، سپس ما همدیگر را یافتیم. ایشان به من خیلی لطف پیدا کردند و من به ایشان ارادت. پس از بازگشت هر سفر از عراق به من کتابهایی می‌دادند که آرزو داشتیم، من توجه نمی‌کردم، ایشان نیز یادآور نمی‌شدند که این کتاب را من از ایشان خواسته بودم. معمولاً این کتابها متون بود و یا کتاب‌شناسی و یا کتب فهراس بود که در عراق بود و در ایران یافت نمی‌شد. به کتابخانه مجلس زیاد تشریف می‌آوردند، سخن‌های زیادی گفته می‌شد. همیشه مسائل مشکل کتاب‌شناسی در پیش بود و همیشه این پیچیدگی‌ها را با ایشان در میان می‌گذاشتم، و علامه امید ما در حل این مشکلات بود به هر حال از^{۲۲} جمله مراجع مطمئن من و یا تنها مرجع مطمئن انسانی من ایشان بود. مرحوم طباطبائی هر وقت از عراق می‌آمد از من می‌خواستند اگر چیزی را به عنوان تکمیل بر

و هفت هزار کتاب خطی در آن هست دیدم، اینک سیاهه پاره‌ای از مخطوطات این کتابخانه‌ها را که از فهرستهای دستی آنها رونویس شده است در اینجا می‌بینیم. از دوست دانشمند آقای سیدعبدالعزیز طباطبائی که در این سفر افتخار همراهی او را داشته‌ام و در تهیه این سیاهه کمکهای شایانی به من کرده است بسیار سپاسگزارم.^{۱۵}

محقق طباطبائی نیز در زندگینامه خود نوشت خود می‌گوید: دانشگاه تهران گروهی را سال ۱۳۸۶ ق. برای عکسبرداری از نسخ خطی به سوی حجاز روانه کرد که دوست ما استاد محمدتقی دانش‌پژوه

کتابشناس و نسخه‌شناس معروف در میان آنان بود که آنها ابتدا به نجف آمده، من در همراهیشان بسوی حجاز رفتم که کتابخانه‌های معروفی همچون کتابخانه «الحرمین الشریفین»، «مکتبه عارف حکمت» و «مکتبه الحرم النبوی الشریف» و «المکتبه المحمودیه» و «مکتبه المدینه المنوره» و «مکتبه مظهر» که در رباط مظهر مقابل بقیع در شهر مدینه قرار داشت و «مکتبه الحرم المکی» و «مکتبه مکه المکرمة» در شهر مکه بازدید کردیم.^{۱۶}

علامه طباطبائی می‌گوید: در مرداد ۱۳۴۳ دوست دانشمند آقای دانش‌پژوه به تبریز رفته و از کتابخانه‌های آنجا دیدن کرده و به اندازه ممکن نسخه‌های نفیس را دیده و یادداشتهای را ارزش و سودمندی فراهم نموده است... پس از آن در تیر ماه ۱۳۴۵ این جانب از طرف کتابخانه امیرالمؤمنین در نجف برای دیدن کتابخانه‌ها و عکس‌برداری از بعضی مخطوطات به تبریز رفتم و کتابخانه‌های آنجا را دیدم و از مقداری از کتابهای خطی یادداشت برداشتم از آن جمله کتابخانه خاندان محترم ثقة‌الاسلام بود که آقای دانش‌پژوه سال پیش یکبار آن را دیده بود و یادداشتهایی از سی و سه کتاب و مجموعه آن فراهم کرده بود... این جانب نیز با فرصت بیشتری^{۱۷} بقیه کتابهای این کتابخانه را دیده و همه آن را فهرست کردم.^{۱۸}

استاد دانش‌پژوه در بستر بیماری افتاده بود و به سبب شدت بیماری گفت‌وگو با زحمت زیادی توأم بود و بیماری به وی امان نداد که از آن رهائی یابد و خانواده و دوستان ایشان نتوانستند خبر فوت همراه صمیمی وی را بدو ابلاغ کنند چرا که بیم آن بود که حال ایشان وخیم‌تر شود، ایشان مدتی کوتاه به اندازه چند ماه بدو می‌پیوندند و جامعه تشیع و میراث فرهنگی ایران زمین را در فراغشان به گریه و زاری می‌کشاند استاد دانش‌پژوه درباره محقق طباطبائی می‌گوید: «آشنائی من با ایشان در تهران آغاز شد و پس از آن در قم ایشان را



الغنیة

فی التّراث الاسلامی

للمؤلف
الدكتور عبدالمجید الطباطبائی

دار الفکر للطباعة والنشر
بغداد - العراق

پارسایی راستین و با ولایت مولی علی(ع) پیوندی ناگسستنی داشت. لذت روحی او هنگامی بود که در کتابخانه‌های شهرهای مختلف عراق، ایران، عربستان سعودی، لبنان، اردن، ترکیه، انگلستان از مرجع‌ها و مصادر یادداشت برداشته و یا استنساخ کرده و یا از آنها میکروفیلم تهیه نموده است. او به کتابخانه‌های عمومی اکتفا نکرد بلکه اگر دست نوشته یا کتابی و یا نسخه منحصر بفرد خطی درجایی و یا نزد کسی سراغ داشت کوشش می‌نمود به آن دسترسی پیدا کند و اطلاعات و شناسایی کافی از آن انجام دهد.^{۳۳}

دانشمند بزرگ دکتر «علی نقی منزوی» فرزند صاحب ذریعة در مورد بهترین دوست و شاگرد و همکار پدرش می‌فرماید: به گفته شادروان دکتر غلامحسین صدیقی، اگر کتاب‌شناسی را ما در تاریخ علم و منبع آن بدانیم، مرحوم طباطبایی گنجینه‌ای بود که هر گوشه آن، چنین منابع تاریخ علم را دربرداشت. او با مرگ خود رفیقان راه خود را از چنین منبعی محروم ساخت.^{۳۴}

یاد دارم دورانی که در خانه پدرم در نجف زندگی می‌کردم و یا در طی سفرهایی که به دیدار پدرم می‌شتافتم، این برادر نستوه و فرزند روحی پدرم (سید عبدالعزیز) را می‌دیدم. ساعت‌ها و گاهی تا پاسی از شب گذشته در خدمت پدرم نشسته، دیده و اطلاعات جدید خود را به ایشان بازگو می‌نماید و یادداشت‌های خود را تحویل ایشان می‌داد و مرحوم پدرم مرا مأمور رونویسی برخی از آنها می‌فرمود.

پس از انتقال ما (پسران صاحب ذریعة) به تهران، برای پاکتویس کردن مجلدات ذریعة و طبع آن دائرةالمعارف بزرگ کتاب‌شناسی شیعه، رفتیم، ایشان با لطف خاص و محبت برادرانه که نسبت به من و برادرم احمد منزوی داشتند، همه‌گونه کمک علمی به ما فرمودند و گاهی تا پاسی از گذشته در منزل من در خیابان‌های بوذرجمهری و شهباز با مهربانی، رنج همکاری با ما را تحمل می‌کرد و یادداشت‌های خود را با گشاده‌رویی تمام در اختیار ما می‌نهاد.

و ما پس از استجازه کتبی از محضر والدیمان آنها را در ذریعة می‌گنجانیدیم. بخاطر دارم در یکی از نامه‌ها، مرحوم پدرم مرقوم فرموده بود، تو و میرزا احمد اجازه دارید هر یادداشتی را که جناب آقای سید عبدالعزیز راجع به کتب شیعه به شما تحویل می‌دهند و مورد یقین ایشان است وارد ذریعة نمائید.^{۳۵}

به عنوان نمونه، جهت عیادت مرحوم سید محمدعلی قاضی طباطبایی (شهید) در بیمارستان مهر مراجعه کرده بودم، سخنی از

ذریعة، اخذ و یا نقد بر ذریعة پیدا کردم برای ایشان بازگو کنم چون می‌دانست من هم شبیه خودشان مقداری به مسائل کتاب‌شناسی ور می‌رفتم و بعید نبود که به چیز تازه‌ای برخورد کنم. خود ایشان به فهرست‌های من نگاه می‌کردند و اصلاحاتی را انجام می‌دادند، بدون این که من از وی بخواهم و بسیار خوشحال می‌شدم. از جمله اصلاحات ایشان در مورد «ملاحم وقتن» است که در جلد چهارم معرفی کردم و مؤلف را نشناختم، ایشان با دقت در نسخه، مؤلف آن را شناخت و وی را با نام «ابن ابی‌الدنیا» معرفی کرد که من در چاپ بعد آن را نقل کردم.

استاد حائری درباره کار تخصصی ایشان می‌گوید: در باب میزان تسلط ایشان باید گفت از مسلم‌ترین امور که جای هیچ‌گونه شک در آن نیست، تسلط کامل ایشان بر میراث فرهنگی مخطوط اسلام و تشیع است.

استاد در ادامه می‌فرماید: پیش از آن که مرحوم طباطبایی کتاب ترجمه امام حسن(ع) و ترجمه امام حسین از طبقات ابن‌سعد را به چاپ رساند، چه کسی از وجود چنین بخش‌هایی ارزشمند خبر داشت؟ چقدر امثال این هست که ایشان آگاه بود و یک سری از کارها و پژوهش‌های ایشان درباره تحریفات موجود در کتاب‌های چاپ بلاد عربی بود و خیانت‌هایی را که در چاپ کتاب‌های اسلامی در مورد مطالب شیعه شده است، را می‌خواست برملا سازد.^{۳۶}

دانشمند دیگری از سانفرانسیسکو آمریکا استاد «محمدتقی سبط» در مورد دوستش علامه طباطبایی می‌فرماید: طباطبایی خود ساخته و پژوهشگری بود که پس از کسب مدارج عالی علوم اسلامی از نجف به ایران آمد و در قم اقامت گزید تا مراحل استفاضه و افاضه استمرار یابد. او داعیه علمای مهاجر از عراق به ایران را نداشت و هرگز به دنبال تعینات واهی، خود را از لذات تحقیق و تدقیق محروم نساخت، وقت گرانبه‌ها را تلف نکرد و آن‌قدر در رشته تخصصی خود کوشا بود که شاید بتوان گفت در قلمرو گستره دست نوشته‌های فارسی و عربی عنوان «معجزه‌گر مخطوطات تشیع» را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داد.

استاد سبط ادامه می‌دهد، می‌گوید: طباطبایی انسانی وارسته بود، آثار فکری و قلمی‌اش بسیار و افزون از چهل است. فرزانه‌ای پاکدل، مردی که عمری به اسلام و مذهب شیعه خدمت کرد. از هوش و ذوق و توانایی بالایی برخوردار و پژوهشگری استثنایی بود. در سراسر عمر پر برکت خود لحظه‌ای را به بیهودگی نگذراند،

استاد دانش پژوه درباره محقق طباطبایی می گوید: «آشنائی من با ایشان در تهران آغاز شد و پس از آن در قم ایشان را دیدم، بعدها در اماکن مشرفه در عراق با ایشان بیشتر آشنا شدم. در طول زندگی همه سرگذشتان ما با هم خاطره است در همانجا در عراق بود که من مرید ایشان شدم

محقق طباطبایی می فرماید: آشنایی این ناچیز به پیش از برگشت اجباری ایشان به ایران در روزگار صدامیان برمی گردد. روزگاری که رفت و آمد آن عزیز در خدمت پدر بزرگوارم در کتابخانه نجف انجام می شد، و کمک های بی دریغ آن زنده یاد که دوشادوش سید محمد جزائری - که عمرش درازباد - در ذریعه کار می کردند، آغاز می گردد. به یاد دارم چهره سید جوانی را که به خانه پدرم همراه بسته ای از نسخه های خطی برای استفاده پدرم در نگارش ذریعه می آمد و پدرم آن چنان از آمدن او خوشحال می گشتند و او را همچون عزیزی گرمی می داشتند که کمتر با کسی این نوع رفتار را داشتند. با وجود تکرار دیدارها، هر بار که آن زنده یاد را می دیدند آن چنان وی را مورد استقبال قرار می دادند گویی که بار اول دیدار است و پس از مبادله کتاب و بحث های کتابشناسانه، پدرم متواضعانه ایشان را بدرقه می کردند.

این آشنایی با سفرم به ایران قطع شد، تا پس از چاپ فهرست هایم، این بار بطور مستقیم ارتباط میان ما برقرار شد با نامه های تشویق آمیز و از سوی دیگر نقدکارهایم آغاز شد و تا کار با همکاری و همیاری ایشان به من رونق گرفت.

شبهه کارم در فهرست نسخه های خطی فارسی (۱۳۴۸ - ۱۳۵۳) و پس از آن در کار نگارش فهرست مشترک پاکستان همیشه بر این استوار بود که راوی هر نسخه را با نام یاد کنم، که گذشته از مستند شدن کار، ادای دینی نیز به وی کرده باشم. تورق در آن شش مجلد جای جای آن نام محقق طباطبایی زینت بخش کارهایم بوده است. این همیاری و کمک ایشان در پیشرفت کارم بسیار مؤثر شد که فهرستی از نسخه های خطی موجود در کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) نجف را برایم فرستاده بودند که گویا نسخه دستنویس ایشان همراه با یادداشت های دیگرم که جزو کتابخانه کوچک من و به کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلام اهدا کردم محفوظ می باشد.

شادروان سید عبدالعزیز یکی از مبرزترین شاگردان پدر بزرگوارم در کار کتابشناسی شیعی بود. چنانکه خود اظهار می داشتند پیگیر کار پدرم در «ذریعه» بوده اند. اکنون از ثمره کارشان یک دوره کامل از چاپ نخستین ۲۹ مجلدی ذریعه در دست هست که خوشبختانه همه آنها در دفتر کارم در کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی وجود دارد که در بخش کناره رویه ها، یادداشت های خود را بر متن آن به دست خط خود نوشته اند این نوشته های هامش شامل نسخه هایی است که صاحب ذریعه آنها را ندیده بود، پس از چاپ ذریعه در فهرست های تازه چاپ شده ایران منتشر شده است که اطلاعات ارزشمندی را دارا هستند و من در کار فهرستواره از آن بهره ها برده ام. ایشان دانشمندی با حافظه قوی بود، هر کس که در کنار ایشان قرار می گرفت گویا خود را روبرو با یک دایرة المعارف کتابشناسی بزرگ می دید. مردی فروتن کم حرف، بی تکلف و دانشمندی شیعی با

محقق طباطبایی پیش آمد، ایشان فرمودند طباطبایی بسیاری از کتب من را برای درج در ذریعه لیست کردند و به آقا رسانیدند و صاحب ذریعه رسید آن را با تشکر به من مرقوم فرمودند. اشارت آن مرحوم به کتاب کنوز العلوم ذ ۱۸: ۱۷۴ و مختار القواعد ذ ۲۰: ۱۷۲ و غیره بوده است.

مرحوم طباطبایی همین لیست برداری از کتابخانه ثقه الاسلام را در تبریز انجام داده ذ ۱۹: ۲۴ و ۲۵۷ و کتابخانه امیرالمؤمنین نجف ذ ۲۰: ۱۶۹ و نمونه های دیگر آن در مجلدات مختلف ذریعه بسیار زیاد است. اینها اندکی از هزاران کمکی است ایشان چه در نجف به مرحوم والدمن صاحب ذریعه و چه در تهران به من و برادرم احمد منزوی در اصلاح و افزایش ها که در ذریعه به دستور پدرم انجام می دادیم، می باشد و مرحوم پدر در چند جای ذریعه و طبقات چاپ نجف مانند «نقباء البشر» قرن ۱۴ صفحه ۱۶۷۷ از این کار ما قدردانی فرمودند و من نیز در پایان جلد ۲۵ صفحه ۳۴۹ به عنوان وظیفه اخلاقی و انسانی خود دیدم از مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی در ردیف علمای بزرگ و کتاب شناسان سترگ همچون مرحوم آیه الله مرعشی در قم و مرحوم استاد معلم حبیب آبادی مؤلف کتاب «عظیم القدر» و «مکارم الآثار» و جناب آقای سید محمدعلی روضاتی و استاد عبدالحسین حائری رئیس سابق محترم کتابخانه مجلس و... و... سپاسگزاری نمایم.^{۳۷}

کمک های ایشان برای بدست آوردن نیمه دوم قرن ۱۳ - ۱۴ طبقات که در کتابخانه صاحب ذریعه در نجف تحت نظر دولت سابق صدامی محبوس مانده است فراموش شدنی نیست. در پایان من و برادرم احمد منزوی و تمام فامیل صاحب ذریعه در انتظار چاپ کتاب «مستدرک الذریعة» و «اضوا علی الذریعة» ایشان هستیم که مقداری از آنها «فیش ها» را در منزل آن مرحوم زیارت کرده ام.^{۳۸}

آقای «أصف فکرت» از دیار افغانستان درباره همکار پر تلاش خود می گوید: سید یک جهان بینی اسلامی جهانشمول داشت از جمله به افغان ها خوشبین و علاقمند بود. زمینه کارش که تحقیق در مخطوطات معارف اسلامی بود، سید را با افغانستان و آسیای مرکزی پیوند می داد و ایشان این پیوند را گرمی می شمرد. رشته این پیوند از ابوخلد کابلی صحابی امام سجاد (ع) تا عزالدین حسین و شیخ بهایی و تا امروز امتداد داشت از کش می گفت و از سمرقند می نوشت از رجالی چون کشی و عیاشی پرورده بودند و از بلخ و ایلاق بلخ که این بابویه «من لایحضره الفقیه» را در آنجا نگاهشته بود، از کابل که احمدبن عبدالرضا «عمدة الاعتماد فی کیفیة الاجتهاد» را در آنجا تألیف کرده بود. از قندهار که همدسانی از آنجا داشت و سرانجام از هرات و گازرگاه و خیابان و مدرسه میرزایان که شیخ بهایی در آن درس خوانده بود.^{۳۹}

استاد «احمد منزوی»، استاد نسخه خطی فارسی شناس درباره



استاد حائری درباره کار تخصصی ایشان می گوید: در باب میزان تسلط ایشان باید گفت از مسلم ترین امور که جای هیچ گونه شک در آن نیست، تسلط کامل ایشان بر میراث فرهنگی مخطوط اسلام و تشیع است

سعه صدر و به دور از آمیختگی به سیاست، یادش به خیر، روانش شاد کتاب شناس دیگر «حجة الاسلام سید محمد جزائری» می گوید: ارتباط دوستی و همکاری با سید عبدالعزیز از زمانی آغاز شد که هر دو به نحوی هم شاگردی هم شمیم و آن هم در محضر استاد بزرگ مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی بود که به گردن ما و جامعه اسلامی شیعی حق بزرگ و توصیف ناشدنی دارند و این دوستی و همکاری تا زمان جدایی اجباری مرگ و زندگی ادامه یافت. یاد می آید چند روزی پیش از درگذشتشان به خانه ما مراجعه فرموده بودند و در ارتباط با «مستدرک الذریعه» خویش، سخن ها گفتند که در فکر افزایش جمع آوری ها اطلاعاتی و نزدیک کردن آن به چاپ هستند و از من خواستند که سیاهه های خود را، که می دانستند من هم مانند ایشان در جمع کردن مستدرک ذریعه فعالیت دارم در اختیارشان قرار دهم تا بتوانند کار خود را تکمیل نمایند. من نیز با کمال میل پذیرفتم ولی اجل، مجال نداد که ایشان این کار بزرگ را ادامه دهند و جامعة کتابشناسی مردی پرکار و توانا و با حافظه قوی را از دست داد.

«سید جمال الدین دین پرور» رئیس بنیاد نهج البلاغه می فرماید: از میان تتبعات و تحقیقات مرحوم طباطبایی بخش مهمی مربوط به نسخ نهج البلاغه و شروح و ترجمه های آن است که در این زمینه می توان آخرین پژوهش ها و آگاهی ها را در آثار ایشان یافت. روانشاد طباطبایی نه تنها به گردآوری آثار می پرداخت بلکه در شناسایی و بررسی آن نیز دستی داشت. نکته مهم در کارهای مربوط به ایشان این بود که به نقل قول بسنده نمی نمود، بلکه خود با کبر سن به مسافرت های زیادی می رفت و نسخه ها را از نزدیک مشاهده می کرد تا اصل نسخه را از وجود نزدیک بیند و مشخصات آن را یادداشت نماید.^{۳۰}

گروه دیگر، شاگردان و هم دوره ایهای مرحوم علامه طباطبایی هستند که به نحوی با ایشان آشنا شده و در راه تخصص آن مرحوم گام برداشتند و توسط او بدین راه علاقمند شدند، از آن جمله، محقق جوان آقای «فارس تبریزیان حسون» است که درباره استاد خود می گوید: نخستین آشنایی من با مرحوم به نه سال پیش می رسد که تصمیم گرفتم در راه احیاء میراث فرهنگی گذشتگان خود گام بردارم در نتیجه به فکر تحقیق کتابی در این مورد دست بزنم با اهالی این فن سخن ها گفتم و رایزنی ها کردم تنها به دلیل پایین بودن سنم - چون هنوز به بیست سالگی نرسیده بودم - همگی مرا از ورود به این راه برحذر می کردند بدون آن که در مورد چیزی بدانند و از وضعیت تحصیلی ام سؤالی نمایند. رایزنی ام را ادامه دادم پاسخ هیچ کدام تشویق کننده نبود تصمیم من سست شد، نخواستم دیگر به این وادی قدم گذارم که خدا خواست با محقق طباطبایی که خلیفه و نائب به

حق صاحب الذریعه در نسخه شناسی، کتاب شناسی و علم رجال بود آشنا شوم. او بود که دستم بگرفت و با صبر و حوصله پرسش هایی کرد. پس از شناخت من و تحقیق از کارم و شوق و ذوق پژوهش در این وادی، راه های گوناگون را به من نشان داد.^{۳۱} هیچ گونه بخلی در بیان معلوماتش نداشت. باب مراوده را با او باز کردم و زندگی شبانه روزی را با او آغاز کردم. از راه و روش کاریش بهره ها بردم به ویژه در شناسایی نسخ خطی و کتاب شناسی. هدایتم کرد، آموزش داد و هر آن که در محضرش بودم برشناخت و دانشم افزوده می شد در این سال ها مشاهده می کردم که بسیاری محققین و پژوهشگران نزدش می آمدند. از مهارت و خبرگی او استفاده می کردند. حتی برخی از مؤسسات علمی و فرهنگی ایران و خارج از کشور از راهنمایی هایش بهره می بردند برای همین است که در وصفش می توانم صفت استاد محققینی را به کار ببرم.^{۳۲}

شیخ عبدالجبار رفاعی پژوهشگر توانا می گوید: در سال ۱۴۰۸ ق. در حال تألیف کتاب «معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت صلوات الله علیهم» بودم و می دانستم سید طباطبایی بخش های نخستین کارش را با نام «اهل البیت فی مکتبة العربیة» را در مجله تراثا به چاپ رسانده است من می خواستم به کارهای چاپ نشده اش دسترسی پیدا کنم. روزی با شرمندگی خدمتشان رفتم و به ایشان گفتم که مشغول چه تحقیقی هستم و از او خواستم بخش های چاپ نشده اثر گران قدر «اهل البیت فی مکتبة العربیة» را در اختیارم قرار دهد تا بتوانم از آنها استفاده کنم. ایشان پاسخی ندادند، بلکه برخاست و یک راست بسوی کمد قفل شده ای رفت که در آن اوراق خطی کارهای چاپ نشده خود را نگاه می داشت، کیسه ای بزرگ محتوی پوشه های مختلف را آورد و جلوی رویم قرار داد و فرمودند بردار آن چه که می خواهی. هنگامی که آن کیسه را باز کردم آنچه از کارهای چاپ نشده اش بود را دیدم و از آنها بهره های زیادی برای تکمیل کتابم بردم و آن چه را که برداشت کردم در کتابم به مرجعش اشاره کردم.^{۳۳}

کشیش پدر «مارتین مکدموت لبنانی» می گوید: سال ۱۹۶۸ برایم فرصت پیدا شد که سفری به نجف اشرف داشته باشم. در این سفر با آموزگاری با نام عبدالرحیم محمدعلی^{۳۴} آشنا شدم که شرایطی ایجاد شد تا با دو دانشمند بزرگ، آقابزرگ تهرانی و شیخ عبدالحسین امینی ملاقات کنم. نمی دانستم آن دو ماه های آخر زندگی خود را می گذرانند. آقا بزرگ را در خانه اش یافتیم که روی زمین نشسته بود و کتاب هایش در پیرامونش پراکنده بود با فروتنی خاص خودش به میهمان نوازی ما پرداخت و با تأثر و تأسف درباره برادرم، مرحوم پدر لویس شیخو بنیان گذار «مکتبة الشریقة» سخن می گفت. روز دیگر به همراه عبدالرحیم به ملاقات شیخ امینی در کتابخانه

دانشمند بزرگ دکتر «علی نقی منزوی» فرزند صاحب ذریعة در مورد بهترین دوست و شاگرد و همکار پدرش می‌فرماید: به گفته شادروان دکتر غلامحسین صدیقی، اگر کتاب‌شناسی را ما در تاریخ علم و منبع آن بدانیم، مرحوم طباطبایی گنجینه‌ای بود که هر گوشه آن، چنین منابع تاریخ علم را دربرداشت. او با مرگ خود رفیقان راه خود را از چنین منبعی محروم ساخت

مباحث داشت که گاه مانع چاپ دست‌نوشته‌های پژوهشی او می‌شد. آنچه که به چاپ رسیده به اصرار شدید اطرافیان ایشان بوده است که در حدود چهارده تحقیق می‌باشد. به همین دلیل وی بیشتر آثار خود را به چاپ نرساند و به صورت دست‌نوشته در کتابخانه شخصی‌اش باقی گذارد. بارها اتفاق می‌افتاد که کار پژوهشی دیگری با دقت کمتر و غیرقابل قیاس با کار تحقیقی علامه طباطبایی به چاپ می‌رسید ولی بازم ایشانش اصرار می‌کرد به انتشار کار خود نداشتند. اکنون که ایشان در میان ما نیستند، می‌دانیم که آثارشان به سبب تعلیقات و تحقیقات دقیق و گسترده و بیان بهتر آنچه از مفاد هر کتاب به دست می‌دهد شایسته است مؤسسات فرهنگی در فکر چاپ تحقیقات علامه باشند، هر چند که با نام دیگری یک بار چاپ شده باشد.^{۲۴}

ج: مقالات

بخش دیگری آثار علامه طباطبایی، مقالات می‌باشد که خود در این باره می‌فرمایند:

«مقالات من در مجلات و روزنامه‌های فارسی، عربی در کشورهای ایران و عراق، سوریه، لبنان، انتشار یافته است». از ایشان مقالات زیادی انتشار یافته که شاید نتوان به آن دسترسی پیدا کرد چون برخی از آنها در نشریات قدیمی به چاپ رسیده و برخی با نامی غیر از نام او همانند بسیاری از مؤلفات و تحقیقاتش به چاپ رسیده است.

امتیاز این مقالات از جنبه فرهنگی و علمی دوری از اطلاع کلام است به گونه‌ای که می‌توان گفت که هر مقاله می‌تواند کتابی مرجع باشد که خبرگان آن فن از مطالعه آن لذت ببرند و منویات خود را در آنها ببینند.^{۲۵}

د: استنساخات:

بخش دیگری از آثار ایشان، شامل رونویسی از مراجع قدیمی است. می‌توان گفت که تا پیش از پیشرفت و فور دستگاه‌های مختلف عکاسی و چاپ و زیراکس سنت حسنه استنساخ از متون که در میان علمای قدیم زیاد دیده می‌شد، در مورد کتاب‌های مهم و مرجع قدیمی صورت می‌گرفت که در کنار آن به مقابله دو نسخه با هم و تصحیح و ضبط کلمات برمی‌آمدند. شادروان طباطبایی راه نیک گذشتگان خود را پیمود و در این راه نیز گام برداشت، در هنگام نوشتن کتاب همراه با خط زیبا و مرتب تصحیح می‌کرد و کتاب را به بخش‌های نو با سبک و سیاق روز تقسیم می‌کرد. استنساخ‌های وی از نظر تصحیح و دقت به اندازه‌ای است که می‌توان آن را بدون هیچ‌گونه کم و کاستی مستقیماً چاپ نمود که شامل سی و سه

امیرالمؤمنین (ع) رفتیم که گروهی^{۲۵} از همکاران و دوستان شیخ امینی نشسته بودند و بحث حاضرین درباره شیخ مفید (د ۴۱۳ ق) که موضوع تدریس من بود سخن می‌گفتند در آن گروه سید عبدالعزیز طباطبایی نیز بود که توجه زیادی به من کرد و درباره بحث شیخ مفید هر آن‌چه از میکروفیلم و یا نسخ خطی موجود در کتابخانه داشتند در اختیارم قرار دادند.

بار دوم با سید طباطبایی روبرو شدم پس از بیست و پنج سال از ملاقات اول در کنگره شیخ مفید در کتابخانه آیه‌الله مرعشی در شهر قم بود.^{۲۶}

محقق طباطبایی دانشمندی با دانش وسیع و با فروتنی که در کمتر کسی می‌توان یافت بود. او تمام عمر خود را در پیروی از گام‌های دو آموزگار بزرگ خود شیخ آقا بزرگ و شیخ امینی گذراند. هر سه (استادان و شاگرد) خدمات ارزشمندی به دانشجویان دانش و معرفت کردند چون آثار دیگران (گذشتگان) را در اختیار همگان قرار دادند.^{۲۷}

الف: اجازات مرحوم طباطبایی:

مشایخ اجازه محقق طباطبایی در روایت عبارتند از:

۱- مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹) صاحب الذریعة الی تصانیف الشیعة» که تاریخ اجازه ایشان مورخ چهارم صفر ۱۳۷۱ ق. است که دست‌نویس آن موجود می‌باشد.

۲- مرحوم آیه‌الله سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۰۵ - ۱۳۸۰ ق) که بطور شفاهی بوده و یا احتمالاً مفقود شده است. چون اگر موجود بود بدان دسترسی پیدا می‌شد

۳- مرحوم آیه‌الله سید ابوالقاسم خوئی (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳ ق) تاریخ آن ۲۶ ذی‌حجه ۱۴۱۲ می‌باشد و دست‌نوشته آن موجود است.^{۲۸} که بیش از بیست و اندی نفر از فضلا و محققین و پژوهشگران از وی اجازه روایت گرفتند.

تألیفات مرحوم طباطبایی بیش از ۳۵ کتاب و ۲۷ دفترچه است که دربرگیرنده موضوعات مختلفی چون رجال، حدیث، فضائل اهل بیت، فهرست، کتابشناسی و معرفی نسخ خطی می‌باشد. امتیاز این تألیفات، دقت کامل و احاطه وسیع بر مطلب از جوانب مختلف می‌باشد که این امر سبب شده که در حتی در زمان حیاتش نیز این رسالات و کتابها نمونه باشند.^{۲۹}

ب: تحقیقات و آثار:

بخش دیگری از آثار زنده یاد طباطبایی، تحقیقات ایشان می‌باشد وی توجه خاص و دقیق و وسواس ویژه‌ای نسبت به موضوعات و



موضوع و کتاب می‌باشد.

هـ: تصحیح نسخه:

تصحیح نسخ خطی و کتاب‌های مرجع از مهم‌ترین کارهای علمی او است. تطبیق تصحیح نسخه مورد تحقیق با نسخه‌های تصحیح شده قبلی که گاهی در زمان محقق چاپ نشده و یا با غلط‌های بسیار به چاپ رسیده بوده است از جمله فعالیت‌های دیگر ایشان است که همت خود را بر آن گذاشتند مهم‌ترین تصحیحات ایشان عبارتست از: ۱- کتاب‌های رجال و بیوگرافی علما ۲- فهرست نسخه‌های خطی ۳- کتاب‌های حدیث و فضائل اهل بیت رسول (ص) ۴- تصحیح کتابشناسی‌هایی چون «الذریعه» و «کشف الظنون»

و: کتابخانه شخصی

زنده یاد طباطبایی در جمع‌آوری کتاب برای کتابخانه شخصی‌اش وسواس و دقت خاصی داشت انتخاب‌های وی بیشتر دربرگیرنده فهرست‌های مختلف از نسخ خطی کتابخانه‌های جهان کتاب‌های حدیث و فضائل اهل بیت کتاب‌های تاریخ، سیر، سرگذشت بزرگان کتاب‌های رجال و بیوگرافی دانشمندان بوده است که هم‌اکنون پس از رحلت ایشان، به عنوان کتابخانه عمومی محقق طباطبایی در قم، در اختیار علاقه‌مندان علوم و اهل علم قرار گرفته است. یادش گرامی و کارهایش پایدار و روانش شاد باد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - محقق الطباطبائی ذکراه السنویة الاولی، قم، ۱۴۱۷ ق. مؤسسه آل‌البیت، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
- ۲ - همانجا، ص ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹.
- ۳ - همانجا، ص ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳.
- ۴ - همانجا، ص ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴.
- ۵ - همانجا، ص ۳۹ و ۴۰ و ۴۱.
- ۶ - همانجا، ص ۳۱ و ۳۲ و ۳۳.
- ۷ - همانجا، ص ۵۶ و ۳۶۶ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴.
- ۸ - همانجا، ص ۱۲۰۲.
- ۹ - همانجا، ص ۵۷ و ۱۱۹۹.
- ۱۰ - همانجا، ۱۲۰۰.
- ۱۱ - همانجا، ۱۲۰۰.

۱۲ - همانجا، ۱۲۰۱.

۱۳ - همانجا، ۱۲۰۵.

۱۴ - همانجا، ۱۲۰۵.

۱۵ - محمدتقی دانش‌پژوه، «کتابخانه‌های عراق و عربستان سعودی»، نشریه نسخه‌های خطی، دفتر پنجم، دانشگاه تهران، ص ۴۰۵.

۱۶ - سید عبدالعزیز طباطبایی، الغدیر فی تراثنا الاسلامی دارالمورخ العربی: بیروت، ص ۲۴۱.

۱۷ - محقق طباطبائی ذکراه السنویة الاولی، ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵.

۱۸ - سید عبدالعزیز طباطبایی، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ثقة الاسلام در تبریز»، نشریه نسخه‌های خطی، دفتر هفتم، دانشگاه تهران، ص ۵۳۱.

۱۹ - استاد از درگذشت همکار و دوست خود اطلاعی ندارد.

۲۰ - محقق طباطبائی، ص ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶.

۲۱ - کلک، فروردین ماه ۱۳۷۵، شماره ۷۵-۷۳، ص ۱۱۱ - محقق طباطبائی، ص ۱۰۳۵.

۲۲ - محقق طباطبائی، ص ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸.

۲۳ - همانجا، ص ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱.

۲۴ - همانجا، ص ۱۰۴۹.

۲۵ - همانجا، ص ۱۰۵۱.

۲۶ - همانجا، ص ۱۰۵۲.

۲۷ - همانجا ص ۵۸ و ۱۰۵۳.

۲۸ - همانجا، ص ۱۰۵۵.

۲۹ - همانجا، ص ۱۰۶۲.

۳۰ - همانجا، ص ۱۰۴۴.

۳۱ - همانجا، ص ۵۹.

۳۲ - همانجا، ص ۲۱۶.

۳۳ - یکی دیگر از شاگردان مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی که بدست صدامیان شهید شد.

۳۴ - همانجا، ص ۵۲.

۳۵ - همانجا، ص ۵۳.

۳۶ - همانجا، ص ۵۳.

۳۷ - همانجا، ص ۲۵۱، ۲۵۸.

۳۸ - همانجا، ص ۶۳ تا ۱۳۰.

۳۹ - همانجا، ص ۱۳۱.

۴۰ - همانجا، ص ۱۵۳ تا ۱۶۴.

۴۱ - همانجا، ص ۱۶۵ تا ۱۶۸.